

Genealogy of a Foundational Prayer: Tracing the Discursive Formations of Quran 14:37 from Prophetic Narration to Modern Re-thinking.

Reza Molazadeh Yamchi¹

Mansoreh ArjmandiFard²

Meysam Shoaib³

1.Postdoctoral Researcher, Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran Corresponding Author. Email: reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

2.Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

arjomandifard@pnu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-4114-2553>

3.PhD Graduate, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: m.shoaib68@gmail.com

DOI: [10.22034/iscw.2025.2068054.1178](https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2068054.1178)

*Scientific
article*

Received

2025-08-05

Accepted

2025-12-14

Keywords:

Quran 14:37,
Genealogy,
Discourse
Analysis,
History of
Tafsir,
Quranic
Hermeneutics.

Abstract: Aiming to provide a genealogy of the discursive formations surrounding Quran 14:37, this research addresses the fundamental problem of how a seemingly simple prayer has transformed into a hub for the convergence and conflict of intellectual currents in Islamic history. By applying the novel method of "discursive genealogy," this article moves beyond a mere synchronic survey of exegeses to analyze the "logic of meaning production" in each era. The findings reveal the development of six distinct discursive layers: from the foundational "narrative-constitutive" layer that establishes the historical framework, to the Sunni and Shi'a "theological-identity" readings which, by delimiting *min al-nās* (from the people) and reinterpreting *ilayhim* (to them) respectively, demarcate the Ummah and articulate a Wilayat-based authority. Subsequently, the "philosophical-theosophical" discourse focusing on the wisdom of "divine trial" (*ibtālā'*), and two modern discourses—the "naturalist" reading seeking to reconcile prayer with natural laws, and the "radical-critical" reading that challenges the narrative's geography by replacing exegesis with historical criticism—are analyzed. The final result demonstrates that this verse, as a microcosm, serves as a mirror for tracing profound evolutions in worldview, hermeneutics, and political theology within the Islamic tradition.

تبارشناسی یک دعای بنیادین: ردیابی صورت‌بندی‌های گفتمانی آیه ۳۷

سوره ابراهیم از روایت نبوی تا بازاندیشی مدرن

رضا ملازاده یامچی^۱ منصوره ارجمندی فرد^۳ میثم شعیب^۲

۱. پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. نویسنده مسئول
reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir <https://orcid.org/0009-0001-6593-7545>

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
ariomandifard@pnu.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-4114-2553>

۳. فارغ‌التحصیل دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
m.shoab68@gmail.com / <https://orcid.org/0000-0003-2904-9601>

DOI: [10.22034/iscw.2025.2068054.1178](https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2068054.1178)

چکیده: پژوهش حاضر با هدف تبارشناسی صورت‌بندی‌های گفتمانی

پیرامون آیه ۳۷ سوره ابراهیم، به این مسئله بنیادین می‌پردازد که چگونه یک دعای به ظاهر ساده، به کانونی برای تلاقی و تعارض جریان‌های فکری در تاریخ اسلام بدل شده است. این مقاله با به‌کارگیری روش نوین «تبارشناسی گفتمانی»، از سطح گزارش هم‌زمان تفاسیر فراتر رفته و به تحلیل «منطق تولید معنا» در هر دوره می‌پردازد. یافته‌ها نشان‌دهنده تکوین شش لایه گفتمانی متمایز است: از لایه بنیادین «تأسیسی-روایی» که چارچوب تاریخی را تثبیت می‌کند، تا خوانش‌های «کلامی-هویتی» سنی و شیعه که به ترتیب با تحدید «مِنَ النَّاسِ» و بازخوانی «إِلَيْهِمْ»، به مرزبندی امت و تبیین مرجعیت ولایی می‌پردازند. در ادامه، گفتمان «فلسفی-حکمی» با تمرکز بر حکمت «ابتلاء»، و دو گفتمان مدرن شامل خوانش «طبیعت‌گرا» که به دنبال سازگاری دعا با قوانین طبیعت است، و خوانش «انتقادی-رادیکال» که با به چالش کشیدن جغرافیای روایت، روش‌شناسی نقد تاریخی را جایگزین تفسیر می‌کند، تحلیل شده‌اند. نتیجه نهایی نشان می‌دهد که این آیه به مثابه یک ریزجهان (microcosm)، آینه‌ای برای ردیابی تحولات عمیق در جهان‌بینی، هرمنوتیک و الهیات سیاسی در سنت اسلامی عمل می‌کند.

صص

۲۸۹-۳۰۹

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴-۵-۱۴۰۴

پذیرش:

۲۵-۶-۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

آیه ۳۷ سوره ابراهیم،

تبارشناسی،

تحلیل گفتمان،

تاریخ تفسیر،

هرمنوتیک قرآنی.

۱. مقدمه

در نگاه نخست، آیه ۳۷ سوره ابراهیم، روایتی شفاف و دعایی سرشار از توکل به نظر می‌رسد: پدری، بخشی از ذریه خود را در سرزمینی بی‌کشت و زرع و در جوار خانه‌ی محترم خداوند سکنی می‌دهد و برای تأمین امنیت معنوی و مادی آنان دست به دعا برمی‌دارد. این سادگی ظاهری، بستری برای شکل‌گیری یکی از غنی‌ترین و پرتکاپوترین سنت‌های تفسیری در جهان اسلام شده است؛ به گونه‌ای که این آیه، از یک گزارش تاریخی فراتر رفته و به یک «کانون گفتمانی» تبدیل شده است که می‌توان از خلال آن، تطور جریان‌های فکری، دغدغه‌های کلامی، و تلقی‌های سیاسی-اجتماعی گوناگون را در تاریخ اندیشه اسلامی ردیابی کرد.

مسئله بنیادینی که این پژوهش را ضروری می‌سازد، در همین شکاف عمیق میان «روایت» و «بازخوانی» نهفته است. از یک سو، بخش عظیمی از میراث تفسیری، با استناد به روایات مفصل منقول از صحابه و تابعین، به بازسازی دقیق یک رخداد تاریخی می‌پردازد که طی آن، حضرت ابراهیم(ع)، همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را در وادی بی‌آب و علف مکه مستقر می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۴-۱۵۲). این قرائت، آیه را در چارچوب یک گفتمان تأسیسی-روایی قرار می‌دهد که بر ابعاد تاریخی، جغرافیایی و مناسکی تأکید دارد. اما از سوی دیگر، جریانی تفسیری با همان قدرت و استمرار، با عبور از پوسته ظاهری واژگان، به تأویل و بازخوانی مفاهیم کلیدی آیه در چارچوبی کاملاً متفاوت می‌پردازد. در این نگرش، «ذریه» و مرجع ضمیر «إلیهم»، از مصداق تاریخی خود فراتر رفته و بر مصادیقی متعالی، یعنی اهل بیت پیامبر(ص)، تطبیق داده می‌شود (قمی، ۱۳۶۳ ه.ش.، ۱: ۳۷۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ه.ق.، ۲: ۲۳۱). این بازخوانی، کارکرد و فلسفه دعا را از تأمین معاش یک خانواده به ترسیم یک «الهیات سیاسی» برای امت اسلامی، که در آن مرجعیت دینی از مکان (بیت) به انسان (امام) منتقل می‌شود، دگرگون می‌سازد.

این پژوهش بر این فرض استوار است که این آیه، به دلیل ظرفیت‌های معنایی منحصر به فرد خود، به نقطه‌ای برای تلاقی و تعارض دست‌کم شش صورت‌بندی گفتمانی متمایز تبدیل شده است که در منابع این تحقیق، مستندات آن گردآوری شده است: گفتمان روایی-تاریخی، گفتمان کلامی-هویت‌ی اهل سنت، گفتمان

ولایت‌محور شیعی، گفتمان فلسفی-حکمی، گفتمان مدرن-طبیعت‌گرا، و گفتمان انتقادی-تاریخی. بنابراین، مسئله صرفاً وجود تفاسیر مختلف نیست، بلکه چگونگی شکل‌گیری این «لایه‌های معنایی» در طول تاریخ و کارکرد هر یک در پاسخ به نیازهای فکری و اجتماعی دوران خویش است. این مقاله در صدد است تا با روش تبارشناسی، این صورت‌بندی‌های گفتمانی را از دل متون تفسیری استخراج کرده و نشان دهد که چگونه یک دعای بنیادین، به آینه‌ای برای بازتاب تحولات عمیق در سنت اسلامی بدل شده است.

۱-۱. مبانی تأویل‌شناسی: از روایت تا بازخوانی

همان‌طور که در طرح مسئله اشاره شد، شکاف میان «روایت» و «بازخوانی» در تفسیر آیه، مسئله بنیادین این پژوهش است. این شکاف ریشه در یک اصل بنیادین در تأویل‌شناسی دارد: هر متنی در خلأ خوانده نمی‌شود. فهم یک متن، به‌ویژه متنی مقدس و تاریخی مانند قرآن، همواره در بستر یک جهان‌بینی و با تکیه بر پیش‌فرض‌های معرفتی و اجتماعی صورت می‌گیرد. هر مفسری، ناخواسته و خودآگاه، دستگاه فکری و دغدغه‌های زمانه خود را به فرایند فهم متن وارد می‌کند. در این پژوهش، آیه ۳۷ سوره ابراهیم به مثابه یک ریزجهان عمل می‌کند که تحولات در جهان‌بینی، تأویل‌شناسی و الهیات سیاسی در سنت اسلامی را منعکس می‌سازد. بنابراین، مسئله صرفاً وجود تفاسیر مختلف نیست، بلکه چگونگی شکل‌گیری این لایه‌های معنایی در طول تاریخ و کارکرد هر یک در پاسخ به نیازهای فکری و اجتماعی دوران خویش است. در این چارچوب، روش تبارشناسی به ما امکان می‌دهد تا از سطح مقایسه آراء فراتر رفته و به تحلیل منطق تولید معنا در هر دوره و سنت فکری بپردازیم. این منطق به ما کمک می‌کند تا دریابیم که چرا یک متن واحد، در بسترهای تاریخی و معرفتی متفاوت، خوانش‌ها و کارکردهای گوناگونی می‌یابد.

۲-۱. پرسش‌های تحقیق

بر این اساس و در راستای کالبدشکافی این تاریخ تفسیری پیچیده، پژوهش حاضر حول سه پرسش محوری و درهم‌تنیده سامان یافته است که هر یک، بعدی از این تبارشناسی را روشن می‌سازد:

اولاً: صورت‌بندی‌های گفتمانی اصلی که پیرامون تفسیر آیه ۳۷ سوره ابراهیم در طول تاریخ شکل گرفته و در مجموعه منابع این پژوهش مستند شده‌اند، کدامند؟ این پژوهش می‌کوشد تا با تحلیل تبارشناسانه داده‌های متنی، این گفتمان‌ها را از دل تفاسیر شناسایی، طبقه‌بندی و ویژگی‌های متمایز هر یک را مشخص نماید؛ از روایت تأسیسی مبتنی بر گزارش‌های تاریخی (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۲) گرفته تا خوانش‌های کلامی-فرقه‌ای (عیاشی، ۱۳۸۰ ه.ق.، ۲: ۲۳۴)، فلسفی (سبحانی، ۱۳۹۵ ه.ش.، ۱۵: ۲۶۴)، و مدرن (مراغی، بی‌تا، ۱۳: ۱۶۰).

ثانیاً: هر یک از این گفتمان‌ها از چه سازوکارهای تأویل‌شناسی برای بازتعریف و تصاحب مفاهیم کلیدی آیه بهره می‌برند؟ این پژوهش به صورت مشخص به این پرسش می‌پردازد که هر گفتمان شناسایی شده، چگونه با بازآفرینی معنای عناصر محوری آیه—همچون «بیتک المحرم»، «مِن دُرِّيَّتِي»، «أَفْئِدَةٌ مِنَ النَّاسِ» و به ویژه جهت‌گیری ضمیر «تَهْوِي إِلَيْهِمْ»—دستگاه معنایی منسجم خود را معماری می‌کند و قرائت خود را به عنوان فهم اصیل از متن عرضه می‌دارد.

ثالثاً: این واگرایی‌های تفسیری، در سطح کلان، چه تلقی‌های اجتماعی و سیاسی متفاوتی را در باب مفاهیم بنیادین «امت»، «مرجعیت دینی» و «فلسفه مناسک» تولید و ترویج کرده‌اند؟ این پژوهش از تحلیل درون‌متنی فراتر رفته و به این پرسش می‌پردازد که چگونه، برای مثال، تأکید بر مرجعیت ضمیر «إِلَيْهِمْ» به «بیت» در یک گفتمان (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۵)، یک تلقی مکان-محور از مناسک را تقویت می‌کند، در حالی که ارجاع آن به «ذریه» در گفتمانی دیگر (فرات الکوفی، ۱۴۱۰ ه.ق.، ۲۲۴)، یک الگوی شخص-محور و ولایی از مرجعیت دینی را پی‌ریزی می‌نماید.

۱-۳. روش تحقیق و چارچوب نظری

پژوهش حاضر برای پاسخ به پرسش‌های فوق، از روش «تحلیل کیفی» با رویکرد «تبارشناسی گفتمانی» بهره می‌برد. این روش، به جای ارائه گزارشی هم‌زمان و توصیفی از آراء مفسران، به دنبال ترسیم یک سیر تاریخی-تحلیلی است تا چگونگی شکل‌گیری، تطور و گاه تعارض «صورت‌بندی‌های گفتمانی» مختلف پیرامون آیه را ردیابی کند. بر این اساس، ابتدا با تحلیل استقرایی مجموعه گسترده‌ای از تفاسیر، الگوهای متمایز در فهم و بازتفسیر آیه شناسایی شده و سپس این الگوها در قالب چند گفتمان اصلی طبقه‌بندی گردیده‌اند.

چارچوب نظری این مقاله، برآمده از همین فرآیند تحلیلی است و بر تمایز میان این صورت‌بندی‌های گفتمانی استوار است. این چارچوب، هر یک از این گفتمان‌ها را نه به عنوان یک رأی فردی، بلکه به مثابه یک «دستگاه معرفتی» در نظر می‌گیرد که با منطق درونی منسجم خود، به بازتعریف واژگان و مفاهیم آیه پرداخته و آن را در خدمت اهداف و دغدغه‌های فکری، کلامی یا اجتماعی خویش به کار می‌گیرد. این رویکرد تبارشناسانه امکان می‌دهد تا از سطح مقایسه آراء فراتر رفته و به تحلیل «منطق تولید معنا» در هر دوره و سنت فکری پرداخته شود و نشان داده شود که چگونه یک متن واحد، در بسترهای تاریخی و معرفتی متفاوت، خوانش‌ها و کارکردهای گوناگونی می‌یابد.

۲. تبیین اصطلاحات و مفاهیم

در راستای شفاف‌سازی و رفع ابهام از اصطلاحات به کار رفته در این پژوهش، لازم است تعاریف عملیاتی و مرزهای مفهومی هر یک از گفتمان‌ها تبیین گردد. اصطلاح گفتمان تأسیسی-روایی به لایه معنایی بنیادینی اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی روایات تاریخی و اسنادی، به بازسازی و تثبیت رخداد اولیه و جغرافیای مناسکی آیه می‌پردازد. این گفتمان، به دلیل رویکرد توصیفی و تکیه بر گزارش‌های منقول، سنگ بنا و نقطه عزیمت تمامی خوانش‌های پسین محسوب می‌شود.

گفتمان هویت‌ساز نیز به قرائت‌هایی اشاره دارد که با محوریت یک عنصر از آیه، دستگاه معنایی منسجمی را برای تعریف و ترسیم مرزهای یک جامعه ایمانی شکل می‌دهند. در این مقاله، مصداق این گفتمان به صورت مشخص، هویت اسلامی است

و نه عربی. این هویت از طریق «تحدید دامنه «الناس» به «مِنَ النَّاسِ» که مصداق آن «مسلمانان» دانسته می‌شود، تعریف می‌گردد و به طور ضمنی، کعبه و مناسک حج را کانون هویت بخش جامعه اسلامی در برابر «اغیار» معرفی می‌کند (سعید بن جبیر به نقل از طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ه.ق.، ۳: ۲۰۱).

در نهایت، اصطلاح گفتمان انتقادی-رادیکال در این پژوهش، ناظر بر رویکردی است که با به چالش کشیدن پیش فرض‌های بنیادین و اجماعی سنت تفسیری (مانند هویت جغرافیایی «بیت المحرم»)، از روش تحقیق درون‌متنی فراتر رفته و با استفاده از منابع بیرونی و نگاه تاریخی، به ساختارشکنی روایت سنتی می‌پردازد. این دیدگاه، «بیت» را لزوماً کعبه نمی‌داند و احتمال می‌دهد مقصود از آن، یکی از مذابح ساخته شده توسط ابراهیم در فلسطین باشد (مقاتل، ۱۴۲۳ ق، ۲: ۴۰۸؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ۲۱۴).

۳. لایه بنیادین: گفتمان تأسیسی-روایی و جغرافیای مقدس

نقطه عزیمت و سنگ بنای تمامی خوانش‌های پسین از آیه ۳۷ سوره ابراهیم، یک گفتمان روایی قدرتمند است که در بخش عظیمی از تفاسیر کلاسیک با جزئیاتی همسان تکرار شده و چارچوب اولیه فهم آیه را شکل می‌دهد. این گفتمان، آیه را نه به عنوان یک دعای انتزاعی، بلکه به مثابه نقطه‌ی اوج یک درام انسانی و الهی در بستر یک جغرافیای مشخص—وادی بی‌آب و علف مکه—صورت‌بندی می‌کند. در این لایه بنیادین، هدف اصلی مفسران، بازسازی دقیق رویدادی است که به استقرار ذریه ابراهیم (ع) در جوار «بیت المحرم» انجامید و ریشه بسیاری از مناسک حج را بنیان نهاد.

۳-۱. روایت اسکان هاجر و اسماعیل

هسته مرکزی این گفتمان، روایت هجرت اجباری هاجر و فرزند شیرخوارش اسماعیل از سرزمین شام به مکه است. این هجرت که غالباً به غیرت ساره، همسر نخست ابراهیم (ع)، نسبت داده می‌شود (سمرقندی، ۱۴۱۶ ه.ق.، ۲: ۲۴۵؛ حقی برسوی، بی‌تا، ۴: ۴۲۸)، در حقیقت به عنوان یک فرمان الهی تصویر می‌گردد. هنگامی که ابراهیم (ع) آنان را در سرزمینی قفر و بدون هیچ‌گونه امکانات حیاتی رها می‌کند، در پاسخ به پرسش مضطربانه هاجر که «ما را به که می‌سپاری؟»، تنها یک

پاسخ می‌دهد: «به امر خداوند». و همین پاسخ، کنش ابراهیمی را از یک اقدام غیرعقلانی به اوج توکل و تسلیم بدل می‌سازد و اطمینان را در قلب هاجر می‌نشانند که «اگر چنین است، پس خداوند ما را ضایع نخواهد کرد» (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۲). در این نقطه، بحران بقا به آزمونی برای ایمان تبدیل می‌شود.

جزئیات این بحران، با دقتی سینمایی در روایات منقول از ابن عباس و سعید بن جبیر بازسازی شده است: تمام شدن آب و آذوقه، عطش طاقت‌فرسای مادر و فرزند، و دویدن مضطربانه هاجر میان دو کوه صفا و مروه در جستجوی آب یا نشانه‌ای از حیات. این سعی هفت‌باره، که بعدها به یکی از ارکان اصلی مناسک حج تبدیل شد، نماد تلاش انسانی در اوج استیصال است که به مداخله مستقیم الهی منجر می‌شود. ظهور معجزه‌آسای چشمه زمزم از زیر پای اسماعیل، نقطه عطف روایت است؛ جایی که بحران به گشایش تبدیل شده و خداوند بقای این ذریه را تضمین می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۳). این رویداد، نه تنها عامل بقای اولیه است، بلکه با جذب پرندگان و سپس توجه قبیله جُرْهُم، به هسته شکل‌گیری اولین اجتماع در مکه بدل می‌شود و انزوای «واد غیر ذی زرع» را به نقطه آغاز یک تمدن تبدیل می‌کند.

در این گفتمان، دعای ابراهیم(ع) در آیه ۳۷، واکنشی مستقیم به این رخ داده‌هاست. هرچند در باب زمان دقیق این دعا اختلاف نظر وجود دارد—برخی آن را در لحظه ترک هاجر و اسماعیل و در بدو ورود به مکه می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲ ه.ق.، ۱۳: ۱۵۲)، و برخی دیگر با استناد به ذکر نام اسحاق(ع) در آیات بعدی و عبارت «هذا البلد»، معتقدند که این دعا پس از بنای کعبه و در اواخر عمر ابراهیم(ع) صورت گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه.ق.، ۱۲: ۷۶؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ه.ق.، ۶: ۴۰۲)—اما در هر دو حالت، این دعا با تار و پود این روایت تأسیسی گره خورده است. ابراهیم(ع) پس از انجام وظیفه الهی خود، از خداوند تحقق سه خواسته بنیادین را برای تضمین آینده این ذریه طلب می‌کند: جذب قلوب مردمان به سوی آنان برای رفع غربت و تشکیل جامعه، تأمین رزق مادی از طریق ورود ثمرات به این سرزمین خشک، و در نهایت، تحقق هدف غایی این اسکان یعنی اقامه نماز و شکرگزاری (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق.، ۲: ۵۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق.، ۱۹: ۱۰۵). این روایت، نقطه صفر و لایه معنایی بنیادینی است که تمامی گفتمان‌های بعدی،

خود را در نسبت با آن—چه در جهت تأیید و تفصیل، و چه در مسیر تأویل و بازخوانی—تعریف می‌کنند.

۳-۲. تعریف مکان: «واد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم»

در قلب گفتمان روایی، تثبیت هویت جغرافیایی و تقدس مکانی قرار دارد که این رخداد در آن به وقوع پیوسته است. در این زمینه، یک اجماع تفسیری گسترده و تقریباً بدون منازع در میان منابع اسلامی شکل گرفته است که عبارت «وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» را بر «وادی مکه» تطبیق می‌دهد؛ سرزمینی که به دلیل ماهیت سنگی و خشک خود، فاقد هرگونه استعداد طبیعی برای کشاورزی توصیف شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق.، ۲: ۵۵۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق.، ۱۹: ۱۰۴). این توصیف قرآنی، نه تنها یک گزارش جغرافیایی، بلکه یک عنصر کلیدی در ساختار دراماتیک روایت است؛ زیرا همین فقدان امکانات مادی، زمینه را برای تجلی توکل، آزمون الهی و مداخله معجزه‌آسا فراهم می‌آورد. همچنین، عبارت «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ»، این جغرافیای سخت را به یک مرکز معنوی پیوند می‌زند و عمل اسکان را از یک تبعید ناخواسته به یک استقرار هدفمند در جوار مقدس‌ترین مکان تبدیل می‌کند. قریب به اتفاق مفسران، از سنی و شیعه، مصداق «بیتک المحرم» را به صراحت «کعبه» در مکه دانسته‌اند (ابن عباس به نقل از فیروزآبادی، بی‌تا، ۲۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش.، ۶: ۴۸۹).

با این حال، در دل این اجماع، تنش‌های تفسیری ظریفی وجود دارد که خود به بستری برای تحلیل‌های کلامی تبدیل شده است. یکی از این تنش‌ها به معنای دقیق وصف «الْمُحَرَّمِ» بازمی‌گردد. گروهی از تفاسیر بر جنبه «حرمت تشریحی» تأکید دارند؛ به این معنا که خداوند در این مکان اموری همچون قتال و صید را حرام کرده و برای ورود به آن احکام خاصی (مانند احرام) وضع نموده است (طبرانی، ۲۰۰۸ م.، ۴: ۳۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ه.ق.، ۲: ۲۴۶). گروهی دیگر، به جنبه «حرمت تکوینی» یا تاریخی اشاره دارند؛ یعنی این بیت از دیرباز مورد احترام بوده و خداوند آن را از گزند حوادث طبیعی مانند طوفان نوح یا تهاجم جباران مصون داشته است، مفهومی که با وصف دیگر کعبه یعنی «بیت عتیق» نیز پیوند می‌خورد (زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق.، ۲: ۵۵۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ ه.ق.، ۶: ۴۰۳).

تنش مهم‌تر، به «زمان» وجود این بیت و زمان ایراد دعا بازمی‌گردد. از آنجا که بخش قابل توجهی از روایات، این دعا را در بدو ورود ابراهیم (ع) به مکه و پیش از بنا یا بازسازی کعبه توسط او می‌دانند، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه ابراهیم (ع) به بیتهی اشاره می‌کند که هنوز ساخته نشده است. در پاسخ، برخی مفسران به قدمت این مکان مقدس اشاره کرده و معتقدند که پایه‌های بیت از زمان آدم (ع) وجود داشته و در طوفان نوح از انظار پنهان گشته یا به آسمان برده شده است؛ لذا دعای ابراهیم (ع) به مکانی از پیش مقدس اشاره دارد (طوسی، بی‌تا، ۶: ۳۰۰؛ واحدی، ۱۴۳۰ ه. ق.، ۱۲: ۴۸۷). دیدگاه دقیق‌تر و منسجم‌تری که این تنش روایی را حل می‌کند، آن است که این مجموعه دعاها، از جمله آیه مورد بحث، در واقع پس از بنای کعبه و در اواخر عمر ابراهیم (ع) ایراد شده‌اند. استدلال اصلی برای این دیدگاه، که به ویژه در تفسیر المیزان به تفصیل بیان شده، آن است که در آیات بعدی همین سیاق (آیه ۳۹)، ابراهیم (ع) خداوند را برای بخشیدن «اسماعیل و اسحاق» در دوران کهنسالی سپاس می‌گوید و از آنجا که تولد اسحاق (ع) سال‌ها پس از استقرار اسماعیل (ع) در مکه بوده، منطقاً این دعا نمی‌توانسته در بدو ورود گفته شده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ه. ق.، ۱۲: ۷۶). این تحلیل، ضمن حفظ انسجام درونی آیات، نشان می‌دهد که گفتمان روایی نیز در درون خود برای حل تعارضات و ارائه یک تصویر تاریخی منسجم، به سازوکارهای تحلیلی و استدلالی پیچیده‌ای متوسل شده است. در نهایت، این گفتمان با تثبیت «مکه» به عنوان جغرافیای رخداد و «کعبه» به عنوان کانون تقدس آن، زمینه را برای شکل‌گیری لایه‌های معنایی بعدی فراهم می‌آورد.

۴. تکوین گفتمان‌های کلامی - تفسیری: بازخوانی دعا در چارچوب‌های هویتی

با تثبیت گفتمان روایی به عنوان لایه بنیادین، زمینه برای گذار از «گزارش تاریخ» به «تولید معنا» فراهم می‌شود. در این مرحله، آیه ۳۷ سوره ابراهیم از یک رخداد مشخص تاریخی فراتر رفته و به متنی برای پاسخ به دغدغه‌های کلامی و نیازهای هویتی جوامع اسلامی پس از عصر نبوی تبدیل می‌گردد. دیگر پرسش اصلی این نیست که «چه اتفاقی افتاد؟»، بلکه این است که «این اتفاق برای ما امروز چه معنایی دارد؟». در این فرآیند، دو گفتمان کلامی - تفسیری موازی و گاه متعارض، یکی در

سنت سنی و دیگری در سنت شیعی، شکل می‌گیرد که هر یک با تمرکز بر عناصر خاصی از آیه، آن را در خدمت دستگاه معرفتی و جهان بینی خود بازخوانی می‌کنند.

۴-۱. گفتمان هویت‌ساز سنی: تحدید «من الناس» برای تعریف امت

یکی از نخستین و پایدارترین لایه‌های تفسیری که بر بستر روایت تاریخی شکل گرفت، خوانشی بود که کارکردی اجتماعی-هویت‌ی برای دعای ابراهیم(ع) تعریف می‌کرد. این گفتمان با تمرکز بر عبارت «أَفئِدَةُ مِنَ النَّاسِ»، به ویژه حرف جر «مِن»، به دنبال ترسیم مرزهای امت اسلامی در برابر «دیگری» بود. یک دیدگاه تفسیری که به طور گسترده از شخصیت‌های برجسته نسل اول مانند مجاهد و سعید بن جبیر نقل شده و در بخش عظیمی از تفاسیر اهل سنت به یک اصل تفسیری بدل گشته، بر این نکته تأکید دارد که اگر ابراهیم(ع) در دعای خود از عبارت «أَفئِدَةُ النَّاسِ» (بدون «مِن») تبعیضیه استفاده می‌کرد، آنگاه پیروان تمامی ادیان و اقوام، از جمله یهودیان، مسیحیان، مجوس، و همچنین امپراتوری‌های بزرگ آن زمان مانند فارس و روم، به سوی این مکان مقدس هجوم می‌آوردند (به نقل از واحدی، ۱۴۳۰ ق.، ۱۲: ۴۸۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸ م.، ۴: ۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق.، ۱۹: ۱۰۵).

این تحلیل، در نگاه اول، یک نکته ظریف ادبی به نظر می‌رسد، اما در عمق خود، یک «تلقی اجتماعی» و یک «الهیات سیاسی» از هویت امت نوپای اسلامی را بازتاب می‌دهد. با تحدید دامنه «الناس» به «مِنَ النَّاسِ» که مصداق آن «مسلمانان» دانسته می‌شود (سعید بن جبیر به نقل از طبری، ۱۴۱۲ ق.، ۱۳: ۱۵۵)، این گفتمان در حال تعریف یک فضای معنوی انحصاری برای جامعه ایمانی است. این تفسیر، به طور ضمنی، کعبه و مناسک حج را نه به عنوان میراثی جهانی، بلکه به مثابه کانون هویت‌بخش جامعه اسلامی معرفی می‌کند که باید از حضور و نفوذ «اغیار» مصون بماند. این دغدغه، به ویژه در دورانی که جامعه اسلامی در حال تعریف خود در برابر قدرت‌های سیاسی و دینی رقیب بود، کارکردی حیاتی داشت. بنابراین، این خوانش از آیه، فراتر از یک تفسیر لغوی، به ابزاری گفتمانی برای مرزبندی، هویت‌سازی و تحکیم انسجام درونی امت اسلامی تبدیل شد و نشان داد که چگونه یک انتخاب واژگانی در متن مقدس، می‌تواند برای نسل‌های بعدی، مبنایی برای تعریف «خودی»

از «دیگری» فراهم آورد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق.ه.، ۲: ۵۵۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق.ه.، ۳: ۲۰۱).

۴-۲. گفتمان ولایت‌محور شیعی: بازخوانی «إِلَيْهِمْ» در چارچوب امامت:

در نقطه مقابل گفتمانی که بر تحدید هویت زائران تمرکز داشت، گفتمان تفسیری شیعی با یک چرخش تأویلی بنیادین، مرکز ثقل معنایی آیه را از هویت «مردم» به مقصد نهایی آنان، یعنی مرجع ضمیر «إِلَيْهِمْ»، منتقل می‌کند. در این خوانش، اصل کلامی «ولایت و امامت» به مثابه یک کلید تفسیری عمل می‌کند که ضمن پذیرش لایه تاریخی روایت، آن را شالوده‌شکنی کرده و در جهت تبیین یک «الهیات سیاسی» بازپیکربندی می‌کند. این گفتمان، کارکرد دعا را از تأسیس یک مکان عبادی صرف، به معرفی یک «مرجعیت انسانی» برای هدایت امت پس از پیامبر (ص) ارتقا می‌دهد. نخستین گام در این بازخوانی، بازتعریف هویت «ذریه» است. در این دستگاه تفسیری، «مِنْ ذُرِّيَّتِي» از مصداق تاریخی و بیولوژیک خود، یعنی اسماعیل و نوادگانش، فراتر رفته و به صراحت بر اهل بیت پیامبر (ص) و امامان شیعه تطبیق می‌یابد. این تطبیق، مستند به روایات متعددی است که از امام باقر (ع) نقل شده و ایشان تأکید می‌کنند که: «ما همان باقیمانده آن خاندانیم» و «این دعا، دعوتی بود که ابراهیم (ع) به طور خاص برای ما کرد» (قمی، ۱۳۶۳ ه.ش.، ۱: ۳۷۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق.ه.، ۲: ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش.، ۶: ۴۸۹). با این جابجایی در هویت «ذریه»، تمام اجزای بعدی دعا نیز در پرتو این مصداق جدید بازتفسیر می‌شوند.

نقطه کانونی و محل اصلی این واگرایی تفسیری، در تحلیل ضمیر «إِلَيْهِمْ» در عبارت «تَهْوِي إِلَيْهِمْ» نهفته است. در حالی که در گفتمان پیشین، این گرایش قلوب به سوی «مکان» یا «ساکنان آن مکان» تفسیر می‌شد، در گفتمان شیعی، این گرایش به صورت مستقیم متوجه «شخصیت‌های معصوم» آن ذریه است. این تأکید به قدری بنیادین است که در روایتی از امام باقر (ع) به صراحت بیان می‌شود: «به خدا سوگند، [ابراهیم] نگفت به سوی آن [یعنی بیت]، بلکه گفت به سوی آنان [یعنی ما]. آیا گمان می‌کنید خداوند بر شما واجب کرده که به سوی این سنگ‌ها بیایید... و بر شما واجب نکرده که به نزد ما بیایید و از ما پرسید؟» (فرات الکوفی، ۱۴۱۰ ق.ه.، ۲۲۴). این تحلیل، فلسفه مناسک را دگرگون می‌کند؛ طواف به دور کعبه و اعمال فیزیکی

حج، مقدمه‌ای برای یک هدف والاتر، یعنی رجوع به مرجعیت زنده و انسانی دین است.

این بازتعریف از هدف مناسک، در روایت دیگری از امام باقر(ع) به اوج خود می‌رسد: «مردم امر شده‌اند که این سنگ‌ها را طواف کنند و سپس به سوی ما کوچ کنند و ولایت خود را به ما اعلام کرده و نصرتشان را بر ما عرضه نمایند» (عیاشی، ۱۳۸۰ ه.ق.، ۲: ۲۳۴). در این تلقی، حج از یک عمل عبادی فردی به یک بیعت سیاسی-اجتماعی با امام زمان تبدیل می‌شود. «هوئِ قلوب» دیگر صرفاً یک اشتیاق معنوی برای زیارت یک مکان مقدس نیست، بلکه تمایل و گرایش برای پذیرش رهبری و مرجعیت امام است. بدین ترتیب، این گفتمان با بازخوانی دعا در چارچوب امامت، یک تلقی اجتماعی کاملاً متفاوت از دین را معماری می‌کند که در آن، مرجعیت دینی از «مکان مقدس» به «انسان کامل» منتقل شده و مناسک عبادی، کارکردی عمیقاً اجتماعی و سیاسی می‌یابند.

۴-۳. گفتمان فلسفی-حکمی: تبیین «ابتلاء» در انتخاب مکان

فراتر از لایه‌های روایی که به چگونگی رخداد می‌پردازند و خوانش‌های کلامی-فرقه‌ای که هویت کنشگران را بازتعریف می‌کنند، یک گفتمان عمیق‌تر فلسفی-حکمی در سنت تفسیری شکل می‌گیرد که به پرسش بنیادین «چرا؟» پاسخ می‌دهد: حکمت الهی در انتخاب یک «وَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ»-سرزمینی سخت، ناخوشایند و فاقد جاذبه‌های مادی-به عنوان مرکز ثقل توحید چه بوده است؟ این گفتمان، به جای تمرکز بر جزئیات رویداد یا مصادیق اشخاص، به دنبال کشف منطق الهی و اهداف تربیتی-اخلاقی نهفته در این انتخاب است. در این عرصه، مفهوم کلیدی «ابتلاء» یا آزمون الهی، به محور اصلی تحلیل‌ها تبدیل می‌شود.

نقطه‌ی اوج این گفتمان را می‌توان در تحلیل شگرفی که از امام علی(ع) در خطبه قاصعه نقل شده، مشاهده کرد. در این تحلیل، انتخاب عامدانه دشوارترین و بی‌حاصل‌ترین مکان‌ها برای برپایی خانه خدا، نه یک امر اتفاقی، بلکه یک استراتژی حکیمانه برای تربیت نفوس انسانی و پالایش جامعه ایمانی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵ ه.ش.، ۱۵: ۲۶۴). خداوند، خانه خود را «بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا» (در سنگلاخ‌ترین نقاط زمین) و «أَقْلُّ تَنَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرَأً» (کم‌بهره‌ترین مکان‌های جهان

از خاک حاصلخیز) قرار داد تا آزمونی بزرگ و امتحانی شدید برپا کند. هدف از این آزمون، «إِخْرَاجاً لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفُوسِهِمْ» (برای بیرون راندن تکبر از دل‌هایشان و جای دادن فروتنی در جان‌هایشان) بوده است. بر اساس این منطق، اگر بیت‌الله در میان باغ‌ها و نه‌رهای روان و سرزمین‌های حاصلخیز قرار می‌گرفت، «لَكَانَ قَدْ صَعُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ» (هرآینه پاداش به اندازه سستی و کوچکی آزمون، کوچک می‌شد). بنابراین، سختی مکان، شرط لازم برای تحقق خلوص نیت و عمق بخشیدن به عبادت است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۵، ۵.ش.، ۱۵: ۲۶۴).

این نگرش حکمی، تنها به یک سنت فکری خاص محدود نمی‌شود. در سنت کلامی اهل سنت نیز می‌توان بازتاب همین منطق را یافت. ابومنصور ماتریدی، از متکلمان برجسته، اسکان ذریه ابراهیم(ع) در چنین مکانی را یکی از بزرگترین آزمون‌های الهی برای یک پیامبر می‌داند و معتقد است این انتخاب عامدانه، به این دلیل بود که ساکنان آن دیار، به دلیل فقدان نعمات دنیوی و اشتغالات مادی، از موانع اقامه نماز و عبادت به دور باشند (ماتریدی، ۱۴۲۶ ه.ق.، ۵: ۴۰۴-۴۰۲). در نگاهی مشابه، مفسران عارفی همچون قشیری نیز بر این باورند که حکمت این انتخاب، آن بود که قلوب ذریه ابراهیم(ع) به «اغیار» و تعلقات دنیوی وابسته نشود و آنان به طور کامل متوجه حضرت حق باشند (قشیری، ۲۰۰۰ م.، ۲: ۲۵۷). این گفتمان، با تمرکز بر حکمت و فلسفه انتخاب مکان، به دعا ابعادی عمیقاً تربیتی و اخلاقی می‌بخشد. در این خوانش، «واد غیر ذی زرع» از یک مختصات جغرافیایی به یک «موقعیت وجودی» تبدیل می‌شود که در آن، انسان با رها کردن تعلقات مادی و تحمل سختی، به خلوص و شکر حقیقی دست می‌یابد؛ شکری که هدف غایی دعای ابراهیم(ع) است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ه.ق.، ۱۹: ۱۰۵).

۵. خوانش‌های مدرن و انتقادی: ساختارشکنی روایت سنتی

در دوران معاصر، فهم کلاسیک از دعای ابراهیمی و ابعاد آن، با چالش‌های فکری جدیدی مواجه شده است. این چالش‌ها عمدتاً در قالب دو جریان فکری متمایز ظهور یافته‌اند که هر یک با رویکردی خاص، به ساختارشکنی روایت سنتی و بازاندیشی در مفاهیم بنیادین آن می‌پردازند. این بخش به تحلیل این دو گفتمان اختصاص دارد.

۵-۱. گفتمان مدرن - طبیعت‌گرا: دعا به مثابه هماهنگی با سنت‌های الهی

یکی از شاخص‌ترین بازاندیشی‌های مدرن، ارائه تفسیری است که می‌کوشد مفهوم دعا و استجابت را در چارچوبی عقلانی و هماهنگ با قوانین طبیعی و اجتماعی بازتعریف کند. این دیدگاه که در تفسیر المراعی به تفصیل از دکتر عبدالعزیز اسماعیل نقل شده، دعا را نه عاملی برای نقض قوانین طبیعت، بلکه خود یک «سنت طبیعی» (سنة طبیعیة) و ابزاری برای هدایت انسان به سوی بهره‌برداری از سایر سنت‌های الهی می‌داند (مراعی، بی تا، ۱۳: ۱۶۰). بر این مبنا، دعای ابراهیم برای رزق، درخواستی برای یک معجزه خارق‌العاده نیست؛ بلکه استدعایی است برای فعال‌سازی یک سازوکار الهی - اجتماعی که از «الهام» آغاز می‌شود. خداوند با الهام بخشیدن و ایجاد کشش و شوق در قلوب بخشی از مردم (فَأَجْعَلْ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ)، یک حرکت انسانی عظیم را به سوی آن سرزمین خشک و بی‌کشتزار رقم می‌زند (مراعی، بی تا، ۱۳: ۱۶۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۳: ۱۱۹).

این حرکت انسانی، خود به ابزار تحقق رزق بدل می‌شود. بسیاری از مفسران، هرچند با رویکردی غیرفلسفی، بر این سازوکار تأکید ورزیده‌اند. آنان تصریح می‌کنند که «ثمرات» از طریق کاروان‌های تجاری و نقل و انتقال از سرزمین‌های دیگر به این منطقه سرازیر می‌شود (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۶۰۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۵۹؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۱۰۵). در حقیقت، رزق ذریه ابراهیم «بر دستان کسانی که به سوی آنان می‌شتابند» (علی ید من یهوی إلیهم) تأمین می‌گردد (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۱۹۱). این دعا، بنیان‌گذار یک «قاعده تجاری و فرهنگی» (قاعده تجاریة و ثقافیة) است که معیشت ساکنانش را از طریق «تکثر و توارد وفود» و زائران تضمین می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۳: ۱۲۰).

بنابراین، دعا جامع خیر «دین و دنیا» است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۱۰۵)؛ زیرا هجوم قلب‌ها همزمان اهداف عبادی (اقامه نماز و حج) و دنیوی (تأمین معیشت و رونق حیات) را محقق می‌سازد. این رویکرد، استجابت را از یک رویداد آنی به یک فرآیند مستمر و پویا تبدیل می‌کند که در آن، اراده الهی از طریق سازوکارهای طبیعی و اجتماعی قابل مشاهده، مانند تجارت و pilgrimage، به وقوع می‌پیوندد. در نهایت، این خوانش، شکرگزاری نهایی (لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ) را نه صرفاً در برابر یک نعمت

لحظه‌ای، بلکه در برابر استقرار یک نظام حکیمانه و پایدار قرار می‌دهد که در آن، قوانین الهی و قوانین طبیعت در هماهنگی کامل، حیات مادی و معنوی انسان را تأمین می‌کنند (مراغی، بی تا، ۱۳: ۱۶۱؛ قطب، ۱۴۲۵ق، ۴: ۲۱۱۰).

۵-۲. گفتمان انتقادی-رادیکال: چالش در باب هویت «بیت المحرم»

در نقطه مقابل خوانش مدرن-طبیعت‌گرا، یک گفتمان انتقادی و به مراتب رادیکال‌تر ظهور می‌کند که بنیان‌های جغرافیایی و تاریخی روایت سنتی را به کلی به چالش می‌کشد. این دیدگاه که در اسناد منبع به عنوان یک «دیدگاه شخصی» مطرح شده است، از بازتفسیر دعا فراتر رفته و هویت مکانی «بیتک المحرم» را زیر سؤال می‌برد. این خوانش با ساختارشکنی اجماع مطلق مفسران، این احتمال را مطرح می‌سازد که مقصود از «بیت» در این آیه، نه کعبه در مکه، بلکه یکی از مذابح ساخته شده توسط ابراهیم در فلسطین، یعنی «مذبح حبرون» یا «مذبح تپه موریا» (اورشلیم) بوده است.

این نظریه، استدلال خود را بر پایه‌های لغوی و تاریخی-جغرافیایی بنا می‌کند. در بعد لغوی، بیان می‌شود که عبارت «بیت حرام» به معنای هر خانه دارای حرمت و احترام است و لزوماً به کعبه انحصار ندارد؛ همچنان که واژه «بیت» در آیات دیگر قرآن می‌تواند به بیت‌المقدس اشاره داشته باشد و «واد غیر ذی زرع» نه به معنای بیابان مطلق، بلکه به معنای زمینی است که در آن کشت و کار نشده است. از منظر تاریخی-جغرافیایی، این دیدگاه چهار دلیل را برای ترجیح حبرون بر مکه ارائه می‌دهد: (۱) وجود دره‌های متعدد در منطقه، (۲) نزدیکی آن به اورشلیم، (۳) ساخت مذبح توسط ابراهیم در خود حبرون، و (۴) تطابق آن با روایات تورات.

این بازخوانی انتقادی، در تقابلی آشکار و بنیادین با تمام جریان اصلی تفسیر اسلامی قرار می‌گیرد. از نخستین نسل مفسران همچون ابن‌عباس و مقاتل بن سلیمان تا جامع‌ترین تفاسیر متأخر مانند طبری، فخر رازی، و بیضاوی، همگی در یک اتفاق نظر مطلق، «واد غیر ذی زرع» را همان «وادی مکه» و «بیتک المحرم» را «کعبه» دانسته‌اند (فیروزآبادی، بی تا، ص: ۲۱۴؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۲: ۴۰۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۱۵۲؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۱۰۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳:

۲۰۱). این اجماع چنان ریشه دار است که هویت مکانی دعا، به مثابه یک اصل موضوعه و پیش فرض بنیادین در تمامی تحلیل های سنتی عمل می کند. پیامد هرمنوتیکی این گفتمان رادیکال، بسیار عمیق تر از یک اختلاف نظر تفسیری ساده است. این دیدگاه، با جابه جایی جغرافیای رویداد از حجاز به فلسطین، عملاً کلان-روایت تأسیس مکه و پیوند آن با دعای ابراهیم را از اساس دگرگون می سازد. این امر به معنای گسستن پیوند متنی میان این آیه و مناسک حج و قداست کعبه است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۱۵۵). در واقع، این خوانش، روش تحقیق را از «تفسیر» درون گفتمانی که بر محوریت سنت اسلامی استوار است، به یک «تحقیق تاریخی-انتقادی» تغییر می دهد که در آن، متن قرآن در کنار سایر منابع تاریخی (همچون تورات) و داده های جغرافیایی تحلیل می شود. بدین ترتیب، این گفتمان رادیکال با به چالش کشیدن مسلم ترین پیش فرض جغرافیایی سنت تفسیری، پرسش هایی بنیادین در باب رابطه میان متن مقدس، تاریخ، جغرافیا و حافظه تاریخی جامعه اسلامی مطرح می سازد.

۵-۳. نقد گفتمان انتقادی و تقویت قرائن مکانی: از اجماع تفسیری تا نقد رادیکال

همان طور که در چارچوب نظری پژوهش تبیین شد، «تبارشناسی گفتمانی» به دنبال تحلیل و طبقه بندی لایه های معنایی است، نه اعتبارسنجی یکسان آن ها. با این حال، نقد دقیق گفتمان های متفاوت، به ویژه خوانش های ساختارشکنانه، از اصول محوری این روش شناسی است. نقد داور محترم مبنی بر عدم تفکیک اعتبار میان گفتمان های بنیادین و رادیکال، زمینه ای برای تعمیق بحث و باز تأکید بر جایگاه اجماع تفسیری در قبال نظریه های اقلیت فراهم می آورد.

۵-۳-۱. هویت مکانی: اجماع مستحکم تفسیری

اجماع قریب به اتفاق مفسران، از نخستین نسل تا معاصران، بر آن است که عبارت «بیتک المحرم» در آیه ۳۷ سوره ابراهیم، به کعبه در مکه اشاره دارد. این تطبیق، نه صرفاً یک رأی تفسیری، بلکه اصلی بنیادین و دارای قرائن محکم متنی، روایی و تاریخی است که تمامی گفتمان های تفسیری جریان اصلی، از کلامی تا فلسفی، آن را پذیرفته اند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ۱۲: ۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹: ۱۲۵).

۱. **قرینه قرآنی:** آیات دیگر قرآن، هویت مکانی کعبه را به صورت قطعی تثبیت می‌کنند. برای مثال، آیه معراج سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام، به صراحت از «مسجدالحرام» سخن می‌گوید و آن را محل آغاز یک سفر قدسی معرفی می‌کند. این آیه، به عنوان یک متن متأخر، قرینه‌ای محکم بر قداست و هویت کعبه در زمان نزول و تأییدی بر پیوند آن با روایت ابراهیمی است.

۲. **قرینه روایی و تاریخی:** بخش عظیمی از میراث تفسیری، از جمله روایات منقول از صحابه و تابعین (مانند ابن عباس و سعید بن جبیر)، با جزئیات کامل به بازسازی رخداد استقرار هاجر و اسماعیل در وادی مکه می‌پردازد. این روایات، هویت مکانی دعا را به مثابه یک اصل موضوعه پذیرفته و آن را با مناسک حج، از جمله سعی میان صفا و مروه، گره می‌زنند؛ پیوندی که امکان جابه‌جایی جغرافیایی آن را از اساس سلب می‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۱۵۵).

۲-۵-۳. نقد گفتمان رادیکال: از ساختارشکنی تا گسست معنایی

گفتمان انتقادی-رادیکال، با به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های بنیادین جغرافیایی، از روش تحقیق درون‌متنی سنت تفسیری فراتر می‌رود و با استناد به منابعی چون تورات، هویت مکانی «بیت المحرم» را زیر سؤال می‌برد. این رویکرد، «بیت» را لزوماً کعبه نمی‌داند و احتمال می‌دهد که مقصود، یکی از مذایح ساخته‌شده توسط ابراهیم در فلسطین باشد (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۲: ۴۰۸؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ۲۱۴).

با این حال، این دیدگاه به دلیل تقابل با اجماع مطلق مفسران (مانند طبری، فخر رازی، و بیضاوی) و عدم ارائه شواهد کافی از متون اسلامی، فاقد پشتوانه لازم است. این خوانش، در عمل، منجر به گسست کامل پیوند متنی و تاریخی میان دعای ابراهیمی و مناسک حج می‌شود و کارکرد آیه را در نظام معنایی قرآن دگرگون می‌سازد. بنابراین، تحلیل تبارشناسانه این گفتمان، صرفاً به منظور ردیابی رویکردهای نوظهور در تاریخ تفسیر انجام شده، اما به دلیل ضعف استنادی و

پیامدهای تأویل‌شناسی عمیق، نمی‌تواند در یک رتبه اعتباری با قرائت‌های اصیل و اجماعی سنت اسلامی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد تبارشناسی گفتمانی، به دنبال ردیابی و تحلیل تطور صورت‌بندی‌های تفسیری پیرامون آیه ۳۷ سوره ابراهیم بود تا نشان دهد چگونه این دعای به ظاهر ساده، به یک کانون تلاقی برای جریان‌های فکری مختلف در تاریخ اسلام بدل شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد که می‌توان دست‌کم شش لایه گفتمانی متمایز را در این سیر تاریخی شناسایی کرد. این تبارشناسی با گفتمان تأسیسی-روایی آغاز شد که با تکیه بر روایات تفصیلی، به بازسازی یک رخداد تاریخی مشخص در وادی مکه می‌پردازد و چارچوب اولیه فهم آیه را شکل می‌دهد. بر بستر این روایت، دو گفتمان کلامی-هویتی اصلی تکوین یافتند: گفتمان هویت‌ساز سنی که با تحدید معنایی «مِنَ النَّاسِ»، به دنبال مرزبندی امت اسلامی در برابر اغیار بود؛ و گفتمان ولایت‌محور شیعی که با یک چرخش تأویل‌شناسی بنیادین و بازخوانی مفاهیم «ذریه» و ضمیر «إلیهم» در چارچوب امامت، دعا را به منشوری برای تبیین مرجعیت سیاسی-دینی اهل بیت (ع) تبدیل کرد.

در لایه‌ای عمیق‌تر، گفتمان فلسفی-حکمی با طرح پرسش از حکمت الهی در انتخاب سرزمینی بی‌کشت و زرع، این انتخاب را نه یک امر اتفاقی، بلکه یک استراتژی مبتنی بر «ابتلاء» برای تهذیب نفس و زدودن تکبر معرفی نمود. سرانجام، این پژوهش به دوران معاصر و ظهور دو گفتمان انتقادی پرداخت: گفتمان مدرن-طبیعت‌گرا که در تلاش برای سازگار کردن مفهوم استجابت با قوانین طبیعی، آن را به مثابه یک الهام الهی برای فعال‌سازی سنت‌های اجتماعی و اقتصادی تفسیر می‌کند؛ و گفتمان انتقادی-رادیکال که با به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های جغرافیایی و تاریخی، روش تحقیق را از تفسیر درون‌متنی به نقد تاریخی تغییر می‌دهد.

این سیر تحول، در پاسخ به پرسش‌های اصلی پژوهش، به روشنی نشان می‌دهد که آیه ۳۷ سوره ابراهیم صرفاً یک متن مقدس با معنایی واحد نیست، بلکه یک «کانون گفتمانی» پویا و آینده‌ای است که تاریخ فشرده‌ای از دغدغه‌ها، روش‌ها، جهان‌بینی‌ها

و منازعات فکری سنت اسلامی را در خود ثبت کرده است. نوآوری این تحقیق در کاربست روش تبارشناسی برای تحلیل این آیه و نظام‌مند کردن این خوانش‌های متکثر در قالب صورت‌بندی‌های گفتمانی است تا «منطق تولید معنا» در هر دوره تاریخی آشکار شود. یافته‌های این پژوهش، مسیر را برای تحقیقات آتی هموار می‌سازد؛ این روش‌شناسی می‌تواند برای تحلیل تبارشناختی دیگر آیات بنیادین قرآن که محل تلاقی گفتمان‌های مختلف بوده‌اند، به کار گرفته شود و به درکی عمیق‌تر از دینامیسم اندیشه اسلامی یاری رساند.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن‌عاشور، محمدطاهر. ۱۴۲۰ ق. *تفسیر التحرير و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۲. ابوالسعود، محمد بن محمد. ۱۹۸۳ م. *ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله. ۱۴۱۵ ق. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴. بقاعی، ابراهیم بن عمر. ۱۴۲۷ ق. *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ ق. *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. بی تا. *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
۷. حوی، سعید. ۱۴۲۴ ق. *الاساس فی التفسیر*. قاهره: دار السلام.
۸. خطیب، عبدالکریم. ۱۴۲۴ ق. *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.
۹. رازی، محمد بن عمر (فخر رازی). ۱۴۲۰ ق. *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. زحیلی، وهبه. ۱۴۱۱ ق. *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*. دمشق: دار الفکر.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ ق. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.

۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۳۹۵ ش. منية الطالبین فی تفسیر القرآن المبین. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۳. سبزواری، محمد. ۱۴۰۶ ق. الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد. ۱۴۱۶ ق. بحر العلوم. بیروت: دار الفکر.
۱۵. شریف الرضی، محمد بن حسین. ۱۴۰۶ ق. تلخیص البیان فی مجازات القرآن. بیروت: دار الأضواء.
۱۶. شعراوی، محمد متولی. ۱۹۹۱ م. تفسیر الشعراوی. بیروت: اخبار الیوم، ادارة الكتب و المكتبات.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد. ۱۴۰۶ ق. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامی.
۱۸. صدیق حسن خان، محمد صدیق. ۱۴۲۰ ق. فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۹۰ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد. ۲۰۰۸ م. التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم. اربد: دار الكتاب الثقافی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ ش. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ ق. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. بی تا. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۸۰ ق. التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
۲۵. فراء، یحیی بن زیاد. ۱۹۸۰ م. معانی القرآن. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲۶. فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم. ۱۴۱۰ ق. تفسیر فرات الکوفی. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۷. فضل الله، محمد حسین. ۱۴۱۹ ق. من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۲۸. فیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب. بی تا. تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس. لبنان: دار الكتب العلمية.

۲۹. قاسمی، جمال‌الدین. ۱۴۱۸ ق. *محاسن التأویل*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۰. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. ۲۰۰۰ م. *لطائف الاشارات*. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۱. قطب، سید. ۱۴۲۵ ق. *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۳ ش. *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب.
۳۳. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. ۱۴۲۳ ق. *زبدة التفاسیر*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۴. ماتریدی، محمد بن محمد. ۱۴۲۶ ق. *تأویلات أهل السنة*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۵. ماوردی، علی بن محمد. بی تا. *النکت و العیون*. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۶. مدرسی، محمدتقی. ۱۴۱۹ ق. *من هدی القرآن*. تهران: دار محبب الحسین.
۳۷. مراغی، احمد مصطفی. بی تا. *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.
۳۸. مغنیه، محمدجواد. ۱۴۲۴ ق. *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی.
۳۹. مقاتل بن سلیمان. ۱۴۲۳ ق. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۱ ق. *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۴۱. واحدی، علی بن احمد. ۱۴۳۰ ق. *التفسیر البسیط*. جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.